

جستارهایی از آغاز روند جنبش زنان آذربایجان در نهضت مشروطه

دکتر سیروس برادران شکوهی
دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

چکیده

آشنایی با فرهنگ و تمدن جدید غرب و نفوذ تدریجی آن در جامعه ایرانی در طی دهه های نخستین قرن نوزدهم و نقش عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و تجاری آن قرن از سویی به بیداری زن و مرد ایرانی کمک شایان نمود، و از سوی دیگر زمینه های همفکری و همبازی گروه های صنعتگر و مرفعی را فراهم آورد. در دورانی که زن در جوامع پیشرفته جهان، دوشادوش مردان چون نیرویی مؤثر به حقوق مسلم و انسانی خود دست یافته، و به عنوان فردی از جامعه انسانی نقش سازنده خود را ایفا می کرد و صفحات درخشانی از ابتکارات و اختراعات را به نام خود در تاریخ بشر ثبت می نمود. زن ایرانی همچنان دست و پا بسته و مقید به سنت های دست و پاگیر و کهنه نظام حاکم بود، و به عنوان موجودی ضعیف و ناتوان و متعلقه مرد، فعالیت دیگری در جامعه نداشت. چنانکه اگر فرد یا گروهی هم گاهی در صدد در هم شکستن این حریم پرده نشینان بر می آمدند و در مجامع و رسانه ها به آنها اشاره می کردند. می بایست چماق اتهام و تکفیر و تبعید را به جان می خریدند. از این رو هدف از این مقاله ارائه تصویری از اولین زنان شجاع و بلند همت آذربایجانی است، که با آغاز نخستین نغمه های آزادیخواهی پای در میدان عمل نهادند و دوشادوش مردان به اثبات توانایی های خود پرداختند.

واژگان کلیدی: زنان، میرزا حسین خان عدالت، میرزا یوسف خان، انجمن، روزنامه اتفاق.

مقدمه

تاریخ کشور ما، تاریخی مذکر بود. از این رو این ستم‌دیده تاریخ مذکر چه در طی دوران باستان و چه در ادوار بعد از اسلام، با وجود آنکه دین مقدس اسلام در صدد اعاده حیثیت این پرورنده و نگهدارنده نسل‌های انسانی برآمد و حتی بهشت را زیر پاهای او قرار داد، حتی تا آغاز قرن بیستم موفق نشد جایگاه واقعی خود را باز یابد.

با تأسیس مدارس جدید، و بویژه انتشار روزنامه‌ها، و همزمان با اوج‌گیری عصر بیداری ایرانیان به سردمداری منور الفکران مبارز، موقعیت اجتماعی زن بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. در این مورد مطبوعات و روزنامه‌نویسان چنانکه خواهد آمد نه تنها گامی سترگ برداشتند، بلکه مبارزه پیگیر و پر مخاطره‌ای را در پیش گرفتند. مطبوعات مخصوصاً روزنامه‌های عصر ناصری و مظفری که در خارج از کشور منتشر می‌شدند ستون‌ها و صفحاتی را به این امر اختصاص دادند. به تبع آن در داخل نیز بتدریج زنان و مردان اندیشمند ایرانی، ابواب جدیدی را درباره حقوق اجتماعی این نیمه دوم جامعه ایران گشودند. لازم به یاد آوری است مدیران مطبوعات نیز با قبول موحدترین توهین‌ها و شکنجه‌ها از سوی مخالفین، از درج و انتشار نوشته‌ها دریغ نمی‌کردند. از این رو نام حامیانی چون میرزا حسین خان عدالت (امید، ۱۳۳۴، ج ۲: ۲۴) سید محمد شبستری، (کسروی: ۸۰۶-۴۹۵)، میرزا ابوالقاسم فیوضات، میرزا یوسف خان اعتصام‌الملک (سپهر، ۱۳۶۱: ۳۳۵) و میرزا حسن شکوهی بر صفحات تاریخ ایران جاودانه گردیده است. چنانکه خط مشی و چهارچوب تفکر روزنامه انجمن تبریز را، توجه به خواسته‌ها و مبارزات تازه پا گرفته این محرومین جامعه شکل می‌داد.

با این که اغلب نوشته‌های تاریخی بازمانده از آن زمان کم و بیش حاکی از نقش فعال زنان در رویدادهای روزمره تاریخی و اجتماعی است. اما فقط نام تنی چند از تلاشگران پرافتخار زن و مرد، در این نوشته‌ها باقی مانده است، به منظور هرچه پربارتر کردن تاریخچه مشروطه و مبارزه با استبداد و سلطنت ستم‌بار پادشاهان قاجار به نمونه‌هایی از مشارکت و حرکات اجتماعی آنها با استناد به مطالب روزنامه انجمن تبریز اشاره خواهد شد، البته با تأکید بر این نکته که این گزارشات فقط بیانگر گوشه‌ای از اقدامات متهورانه زنان آذربایجانی است، که در شماره‌های یک روزنامه ولایتی درج شده است.

نقش آزادیخواهان در ورود زنان به عرصه مطبوعات و احقاق حقوق زنان

روزنامه نویسان که از حکومت ناصرالدین شاه راضی نبودند موضوع انحصار تنباکو را دستاویز قرار دادند، و مردم را علیه دربار و شخص شاه در دارالخلافه بسیج کردند. در تبریز مخصوصاً این امر باعث گردید، که آزادیخواهان از انقلاب و نهضت آزادیخواهی سخن به میان آورند. بنابراین مدتی به طول نیانجامید که برای اولین بار روزنامه های مخفی یا شب نامه ها در آذربایجان ظاهر شدند و مردم را به شورش و انقلاب دعوت کردند. از سال ۱۸۳۷ م که اولین روزنامه در ایران منتشر شد تا ۱۹۰۶ م که فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه صادر شد بر روی هم ۸۳ روزنامه دولتی مختلف در پایتخت و شهرستان ها منتشر شده بود که تقریباً نصف این تعداد محصول فعالیت های انقلابی شش سال اول قرن بیستم در ایران بود.

تبریز بزرگ ترین مرکز انتشار روزنامه های ملی این دوره بود و تهران در ردیف دوم قرار داشت (ذاکر حسین، ۱۳۶۸: ۵۲، ۴۴). از همین روی اگر عقیده برخی از نویسندگان را بپذیریم، که انقلاب مشروطیت ایران نتیجه دو جنبش مهم و توأمان بود، یکی جنبش استقلال طلبی و ملیت و دومی مطالبه استقرار حکومت پارلمانی، که متأثر از افکار اروپایی بود. درخواهیم یافت که در پیوند این دو جنبش که به پیروزی انقلابیون انجامید مطبوعات مهم ترین رکن تشکیلاتی و تبلیغاتی را تشکیل می داد، تا آنجا که به جرأت می توان گفت مطبوعات و روزنامه نویسان هم سلاح قاطع انقلاب مشروطه بودند و هم عاملی در راهگشایی حضور زنان در عرصه مطبوعات و مسائل اجتماعی بودند. اهمیت این موضوع زمانی بهتر آشکار می شود که دریابیم در جامعه سنتی ایران در آغاز قرن بیستم حتی ذکر نام آنان در مجامع عمومی جنجال آفرین بود. میرزا حسین خان در روزنامه عدالت تبریز که در سال ۱۳۲۵ ق/ ۱۲۸۶ هـ ش در روزنامه عدالت تبریز مقاله ای در مورد آزادی زنان نوشت. های و هوی بزرگی به راه انداخت و سرانجام انجمن ایالتی آذربایجان بدین مسأله رسیدگی کرد. پس از آن روزنامه توقیف و میرزا حسین خان از شهر اخراج گردید.

واقعه بعدی در پایتخت روی داد. بنا بر گزارش مطبوعات و منابع در دوره مجلس اول به دلیل فضای ویژه ای که به وجود آمد، انواع انجمن های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، ایالتی و غیره در تهران شکل گرفت. به نوشته برخی از مورخان تعداد این انجمن از ۱۴۰ تا ۲۰۰ متغیر بود. در این بین ظاهراً بانوان شهر تهران نیز در صدد برآمدند تا آنان نیز انجمنی به نام انجمن

نسوان به وجود آورند. اما جامعه سنتی ایران که در آستانه قرن بیستم هنوز نسبت به ورود آزادانه زنان به عرصه‌های اجتماعات عمومی سخت‌حساس بود. بنابراین به سادگی بستر نمی‌توانست فرهنگی چنین شرایطی را فراهم نماید، بطوریکه حتی نمایندگان مجلس شورا نیز در آن زمان نتوانستند شرایط مقبولیت آن را در جامعه فراهم آورند.

حال به منظور تبیین هرچه پربارتر تاریخچهٔ مظلومانه زنان در تاریخ بیداری ایرانیان بویژه مبارزات زنان ایرانی در نهضت مشروطه و مبارزه با استبداد و ستم پادشاهان قاجار به ذکر گوشه‌هایی از اقدامات متهورانه زنان که در شماره‌های معدود یک روزنامه ولایتی درج شده است می‌پردازیم و سپس به کمک‌های مادی و معنوی برخی دیگر از نسوان به هموعانشان در شهرهای عراق عجم، تبریز، تهران، عشق‌آباد و ... اشاره خواهد شد.

«تلگراف تظلم نسوان قریه ابراهیم آباد من محال عرق»

شکایتی است از ملاک منطقه که به پشتیبانی استبداد صدای حق طلبانه رعایای دهات خود را در گلو خفه کرده و تنی چند از آنان را به خاک سیاه نشانده است. لذا «نسوان» شوهر مرده با استفاده از شرایط مناسب محیط جهت عدالتخواهی به انجمن‌های ایالتی و ولایتی (رفیعی: ۲۷) آرام ننشستند و برای اعاده حقوق خود راهی شهرهای قم و تهران شدند، به این نیز بسنده نکرده با ارسال تلگرافی به انجمن ایالتی تبریز از آن مساعدت طلبیدند. آن هم شکایت از شخصی چون حاج آقا محسن عراقی (بامداد، ۱۳۴۷، ج ۳: ۱۲، ۱۳، ۱۴) که نفوذ مادی و معنوی هر دو را یک جا دارا بود. و سالی شصت، هفتاد هزار تومان منافع ملکی داشت (همان: ۲۰۳)

نه تنها چنین «شکوائیه و تظلم‌خواهی» زنگ خطری بود به فتودال‌ها و خوانین «من محال عراق» بلکه سرآغاز حرکت محرومین علیه فتودال‌ها و اشراف درباری و خوانین پایتخت نشین بود که توسط ... «علویه» و سایر زنان «ابراهیم آباد» صورت گرفته بود ... حاجی آقا محسن عراقی یک جمعیت فرستاده چهارده نفر از مردهای این کمیته‌ها را به ضرب گلوله مقتول و اموال به غارت رفته، هفت نفر تیر خورده مشرف به موت است. باقی در حبس، فوراً پای پیاده با زن‌های بچه‌دار گرسنه و برهنه خود را به قم رسانیده ... عریضه دولت و ملت شده ... (انجمن، ۱۳۲۵، س ۱، نمره ۷۴: ۲۳) زنان تبریز برای تصویب متمم قانون اساسی و واداشتن محمد علی شاه به اطاعت از مجلس و مصوبات آن و سرانجام برپایی عدالت و انصاف، به انجام کارهای

شایان ذکر اهتمام ورزیده و در عرصه تاریخ مقامی عظیم به دست آوردند. ماه‌هایی که اهالی تبریز در برابر محاصره مهاجمین به سرکردگی شاهزاده عین الدوله (صفایی، ۱۳۴۵، ج ۱) پایداری می‌کردند. زنان این شهر در فرصت‌های مناسب دوشادوش مردان به مقابله برخاسته و با اعزام فرزندان و پیوستگانشان به سنگرها و اداره خانواده و مساعدت‌های مادرانه در روزهای نایابی و قحطی نان و تأمین مایحتاج روزانه غذایی و پرستاری حماسه‌ها آفریدند، که در سروده‌ها و نوشته‌ها و داستان‌های نویسندگان انقلابی، چون عارف قزوینی، ایرج میرزا، ابوالقاسم لاهوتی، دهخدا، میرزا علی صابر، عبدالحسین خازن ملک الشعرا بهار، سید اشرف الدین گیلانی (نسیم شمال) و غیره منعکس شده است. قطعه شعری که «لاهوئی» هنگام محاصره شهر تبریز به نظم کشیده گواه صادقی بر این تلاش‌های سازنده و همگامی مبارزاتی زنان تبریز است. لاهوتی قطعه شعر خود را تحت عنوان «وفایه عهد» (براون، ۱۳۳۵: ۱۹۵) با مطلع، «اردوی ستم، خسته و عاجز شد و برگشت. شروع می‌کند و آنگاه از روزهای مقاومت شهر و نایابی نان و مواد غذایی سخن به میان می‌آورد و سرانجام عهد و پیمان مادر و فرزندی را به طرز بسیار جالبی توصیف کرده و نهایتاً، لحظه وفای به عهد را چنین بیان می‌دارد. مادر با دامنی از نان و دلی آکنده از کینه و نفرت به عاملین سرسپرده دربار و درباریان و قاتلین فرزندان این چنین، بر سر قبر چمباتمه زده، و به فرزند «به خون غلطان» خود چنین نوید می‌دهد که:

تشویش مکن فتح نمود پسر جان

اینک به تو هم مزده، آزادی و هم نان

و آن شیر حلال که بخوردیم ز پستان

مزد تو، که جان‌دادی و پیمان‌شکستی

«انجمن» در یکی از شماره‌های خود به نامه دیگری تحت عنوان: «مکتوب زن‌ها به انجمن ایالتی» اشاره کرده و به عین الدوله هشدار می‌دهد که با ملاحظه این نامه‌ها و احساسات صادقانه، دست از اقدامات مذبحخانه خود برداشته و بیش از این خود را گرفتار انتقام مردم به پا خاسته مبارز تبریز نسازد و بداند که آذربایجانی تا کدامین درجه ایستادگی کرده و برای رسیدن به چه اهداف والایی آستین همت بالا زده است. مفاد نامه «عموم نسوان تبریز» خطاب به عین الدوله به شرح ذیل است.

... حضرت والا شاهزاده عین الدوله، ما طایفه نسوان تبریز از خواب بیدار شده، و زنجیر استبداد را یکباره پاره پاره کردیم، تنها شما را خواب غفلت گرفته و خدا و پیغمبر را فراموش کرده به محمد علی میرزا فریب خورده اید. ولی تعجب است که دیروز شما به ولیعهدی او راضی نبوده و زحمت‌ها کشیدید تا ولیعهد نشود، امروز امرا و قشون آورده، به جهت لوازم شهوت رانی او، سیل‌ها از خون مسلمانان جاری کرده، راه آذوقه و آب را به روی ملت بسته نام خویش را تالی نام‌های «شمر»، «عمر بن سعد» می‌کنی. عجب تر این است که خیال می‌کنی با این مظالم ملت از مشروطه دست بر می‌دارند و با بستن راه آذوقه تسلیم می‌گردند؟ هیئات خطا رفته و غلط تصور فرموده اند. ما تا چند ماه آذوقه داریم. بعد از آن برگ درختان و گیاه می‌خوریم و با میوه سد جوع می‌نماییم حتی گوشت گربه و سایر حیوانات می‌خوریم و بالاخره در خون خود می‌غلطیم و تابع هوای نفس محمد علی میرزا نمی‌شویم. حضرت والا فکر می‌کنی آن کس که در عهد با خدا و سوگند به قرآن تخلف نماید چه اعتبار و چه اعتمادی را شاید؟ امضاء (عموم نسوان تبریز (انجمن، س ۳، پ ۴: ۱) بخش‌های دیگر روزنامه «انجمن» مشتمل بر تلگراف‌هایی است که بین نمایندگان انجمن ایالتی و نمایندگان مجلس شورای ملی و شهرها و ولایات مخابره می‌شد. متن بسیاری از این تلگراف‌ها حاکی از حضور زنان در تحصن‌ها، اجتماعات، تلگراف‌خانه‌ها و ... است. وضع و انقلاب شهر ... به تحریر در نمی‌آید، تمامی اهل شهر در هیجان حتی طایفه نسوان با بچه‌های شیرخواره در مساجد محلات جمع و اهالی بیتابی و بی‌صبری را به حد اعلی درجه رسانده، تسکین و تسلی اهالی امکان ندارد ... (انجمن، ۱۳۲۵، س ۱، ش ۸۷) در شماره دیگری باز تحت عنوان: «انقلاب و نسوان تبریز» گفتگو در مورد یکی از صحنه‌های افتخار آمیز است و با اینکه به قول روزنامه: «... موقع شیر زنان در دوره انقلاب در اوراق ملی موضوع بحث نگردیده ...» و به دلایل بسیاری فعالیت زنان در «اوراق ملی» منعکس نمی‌گردید مع هذا «انجمن» به این موارد اشاره کرده و «غیرت»، «عفت»، «دلیری»، نسوان را ستوده است و این تلگراف‌ها گویای این مطلب است که زنان گذشته از اینکه در پشت جبهه و سنگرها شرکت داشتند، در میادین نبرد نیز گهگاهی جانفشانی می‌کردند. در راستای همین سیاست انجمن می‌افزاید «... شیر زنان تبریز را در این دوره انقلاب موقع مخصوصی است تا کنون در اوراق ملی موضع بحث نگردیده این نکته حیرت‌انگیز و جاذب

دقت نظر خبرنگاران جراید اروپا بوده و به خود جلب کرده چنانکه بارها در مقالاتشان داد غیرت و دلیری و عفت نسوان آذربایجان را داده اند: زیرا که در محاربات سابق اجساد شیرزنان مسلح در میدان های جنگ «امیرخیز»، «خیابان» میان شهدای حریت پیدا شده به موجب استخبارات صحیفه و اطلاعات موثقه که در دست داریم هستند زنان شیرافکن در یک نقطه مهمه شهر که به گاه جنگ تغییر قیافت به یک مهارت خصوصی که در کار تیراندازی دارند سینه دشمن را می شکافتند و آتش به فرق نامردانه، سپاه یزید بارند. (انجمن، ۱۳۲۷، س ۳، ش ۴۱: ۳) انجمن از همکاری و همت والای زنان در باب یاری ملیون و مشروطه خواهان اشارت ها و حکایت ها دارد. چنانکه با اتکا به چنان همدردی مادی و معنوی قشر زنان بود که تبریزی ها با تمامی مصایب و بلائی حاصل از محاصره و قحطی و تهاجم خود را پیروز می یافتند.

در شماره سی و دوم سال سیم مورخه بیست و هشتم صفر المظفر ۱۳۲۷ ق. روزنامه مزبور با نقل نامه یکی از مخدرات تهران به نام آمنه از کمک مادی این شیرزنان به نیکی یاد کرده است.

مدیر روزنامه «اتفاق» در باکو، نامه ای از یکی از مخدرات طهران دریافت کرده مبتنی بر ارسال دویست منات به اداره مذکور. تا از این طریق، به انجمن ایالتی آذربایجان فرستاده شود. آن بانوی نیکوکار در مکتوبش، این چنین احساس درونی خود را بیان داشته که از ته دل گریه می کنم به حال آذربایجان و می خواستم کمکی برای آنها بکنم لهذا فروختم تمامی اسباب زیب و زینت خود را به قیمت ارزان و جمع کردم دویست منات و فقط نمی دانستم که چگونه این پول را بفرستم چون اگر می دانستند مرا می کشتند، بعد از فکر و خیال چاره نیافتم مگر اینکه آن را به توسط اداره شما بفرستم (انجمن، ۱۳۲۷، س ۳، ش ۳۲: ۲)

نتیجه

چنانکه در سطور فوق اشارت رفت در این دوره عده زیادی از زنان تهران و بویژه آذربایجانی در صحنه های مبارزاتی و کمک رسانی و کارهای پشت جبهه شرکت داشتند در شماره ای از روزنامه مذکور از مساعدت های مالی زنان به «کمیسیون اعانه» (امیر خیزی، ۲۵۳۶/ ۱۳۵۶، ج ۲: ۱۶۳) یاد شده و چنین آمده است: زنان آذربایجان جواهرات خود را به صندوق کمیسیون هدیه می کردند (انجمن، س ۳، ش ۲۶). انجمن در طی سال هایی که منتشر می شد به

قدر وسع و توان در جهت متوجه ساختن افراد جامعه به وجود فعال و کوشای زن کوشید. با شکست محاصره شهر و ورودی قوای مهاجم روسیه به تبریز، انجمن» در محاق تعطیل افتاد. لیکن زنان و مردان مبارز آذربایجانی با قلبی آکنده از امید در راه آگاهی، و شرکت همه جانبه در تمامی امور و تعهدات اجتماعی خود گام‌های محکم و با صلابتی برداشتند و مشعل حق طلبانه زن ایرانی را روز بروز شعله و رتر به دست دیگران سپردند.

یادداشتها

۱- میرزا حسین خان عدالت از پیشقدمان معروف آزادیخواهی است، در اوایل مشروطه دوشادوش پیشروان نهضت گام بر می داشت و قبل از مشروطیت مدرسه «تربیت» را همراه عده دیگری از روشنفکران تأسیس کرد و در عصر مشروطه و بعد از آن از بزرگان قوم و ملیون بود.

۲- میر عبدالحسین خازن در سال ۱۲۹۲هـ. ق/ ۱۲۵۰هـ. ق در محله خیابان تبریز چشم به جهان گشود. به مقتضای زمان و بر اثر عسرت زندگی از کسب دانش محروم ماند و در زمان مشروطه رهپویان واقعی و انقلابی مشروطه بود و اشتیاق به سوی آنان کشیده شد. وی در خیابان کهنه (خیابان خاقانی) نرسیده به مسجد کبود مغازه سنگک پزی داشت و خود از افراد جوانمرد شهر به شمار می رفت و از سلک یاران باقرخان سالار ملی بود و با شیخ محمد خیابانی که خانه شان نزدیک هم بود انس و الفتی داشت شهریار در حق خازن چنین گفته است: «آذربایجان ما غیر از شعرای پارسی گوی شعرائی هم دارد که به زبان محلی شعر گفته و بیداد کرده اند. در همین قرن اخیر چندین نابغه ادبی داشته ... مرحوم میرزا عبدالحسین خازن در اول مشروطه غزلیات وطنی او نقل محافل و مجالس بود و من یادم می آید ممکن نبود که کسی یک بیت او را بشنود و منقلب نشود. هیچ سواد نداشته اما یک شخصیت ادبی عجیبی دارد، که اگر تربیت شده بود حافظ می شد نک: کلیات دیوان شهریار.

۳- روزنامه روزانه، اجتماعی و اقتصادی و ادبی که در فاصله سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۹ در باکو منتشر می شده است. شماره نخستین اش در یکم دسامبر ۱۹۰۸ م و شماره واپسین اش در دوم اکتبر ۱۹۰۹ م انتشار یافت. و جمعاً ۲۲۶ شماره از این روزنامه منتشر شده است. ناشر و سردبیر روزنامه هاشم بیگ وزیر اف بود.

۴- برای سهولت کار و اخذ اعانه و خرج آن از قبیل پرداخت حقوق مجاهدین و غیره کمیسیونی از اشخاص معتمد انتخاب شد که مشمول کار باشند، اعضای این کمیسیون جدیت فوق العاده ای در کارهای خود داشتند. و مرتباً حقوق مجاهدین را می پرداختند و به جهت آنکه مردم به ایشان اعتماد داشتند، در دادن اعانه اظهار دلتنگی نمی کردند. نک امیر خیزی.

۵- در اوایل ماه ربیع الثانی ۱۳۲۷ هـ ق دولت روس یک عده قشون با وسایل مکفی به نام انسانیت و همجواری و اتحادیه و ... حفظ تبعه خودشان و با اظهار علاقه به امنیت و آسایش ملت وارد شهر تبریز نمودند، در مدت چند روز بر عده قشون افزوده و بنای ساختمان های محکم را گذاشتند. نک میرزا اسدا... ضمیری ۳۶-۷.



منابع

- ۱- امیر، حسین (۱۳۳۴) کتاب تاریخ فرهنگ آذربایجان. ۲جلد. تبریز: چاپخانه فرهنگ.
- ۲- امیر خیزی، اسماعیل (۱۳۵۶/۲۵۳۶) قیام آذربایجان و ستارخان. بی جا.
- ۳- انجمن. دوره روزنامه انجمن. ارگان انجمن ایالتی آذربایجان.
- ۴- بامداد، مهدی (۱۳۴۷) تاریخ رجال ایران قرون. ۱۴-۱۳-۱۲. تهران: انتشارات طوس.
- ۵- برادران شکوهی، سیروس (۱۳۵۶) یادداشت های میرزا اسدالله ضمیری. تبریز: ابن سینا.
- ۶- براون، ادوارد (بی تا) تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت. ترجمه محمد عباسی. تهران: انتشارات معرفت.
- ۷- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۶۰) دیوان دهخدا. تهران: کتاب پاپا.
- ۸- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۶۸) مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت. تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- رفیعی، منصوره (۱۳۶۲) انجمن ارگان انجمن ایالتی آذربایجان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۱۰- سپهرم، امیر مسعود (۱۳۴۱) تاریخ برگزیدگان و عده ای از مشاهیر ایران و عرب. تهران.
- ۱۱- سرداری پناه، صمد (۱۳۶۶) وارلیق (مجله)
- ۱۲- صفایی، ابراهیم (۱۳۴۵) رهبران مشروطه. تهران.